

ژنو - ۱۷ دسامبر ۱۹۵۱

## شعر فارسی و شعر نو

## قسمت دوم

سخن در آنجا بود که تا شعر، طعم الحاد و بسوی زندگه نمیداده و رنگ حمایت از ستمکش و مبارزه با ستمگر نداشته و با منافع و مصلحت های خلق و حاجات ایشان بستگی نمیافته رونق نمیگرفته و حفاظت نمیشده، اما اینگونه اشعار در هر فرم ظاهری یا قطع عروضی که سروده میشده مورد پسند میافزاید، چه قصیده نوبیه مطمئن خاقانی، چه بحر تقارب شاهنامه فردوسی، چه بحر نامطبوع قصائد ناصر خسرو، اینگونه آثار در هر قالب عروضی که ریخته میشده خواننده و طالب داشته، چونکه سخن بر سر محتوی و مطلب آن بوده. چه بسیار گویندگانی را میشناسیم که اشعار خود را در بحر مختلف و فرمهای گوناگون سروده اند ولی خسته کننده و تکرار مکرر بنظر میآید، اما شاهنامه را با آن تفصیل و فرم واحد، هنوز که هنوزست ماناژه میدانیم و از خواندن آن زده نمیشویم، و انگهی هر یک از این گویندگان کوشش میکرده است شعر و سخن خود را در قالبی بریزد که آهنگ و موسیقی آن با محتوی و مطلب شعر هم آهنگی داشته باشد و یک (Composition) ترکیب هنرمندانه، شنیدنی، مطلوب و مطبوع را تشکیل دهد. یعنی آهنگ موزون موسیقی شاهنامه در میان اوزان و آهنگهای

پذیر شده باشد، از این جهش ها، جهش هایی که از راه انفجار صورت نگرفته است، در اجتماع بدون طبقات فراوان میتوان نشان داد. بنا بر این اگر بخواهیم دو مقوله « انفجار » و « جهش » را هم وزن و یک معنی بدانیم، در تحلیل گفتار استالین و ادراک حقایق دچار ابهام خواهیم شد.

اصفهان

۳۰/۱۰/۶

موسیقی فارسی مناسبترین و زنی است که میتوان برای تقریر حماسه‌های ملی ما در نظر گرفت .

لذا میتوان تصور کرد که فردوسی با اطلاع و توجه بدین مطلب برای شعر خود این بحر عروضی را انتخاب کرده است . اما نکته اساسی همانست که گفته شد نوی و کهنگی یا رد و قبول شعر ، قبل از هر چیز منوط به محتوی و معنی و مضمون آنست و قالب فرم نقش بعدی را داراست . خلاصه شعری جدیدست که محتوی جدید داشته باشد . ترانه‌های خیام را در زمان و نوع خود میتوان شعر جدید دانست و باین مناسبت است که تا نام «رباعی» برده میشود اسم «خیام» در خاطر ما میگذرد، ورنه پیش ازین شاعر و بعد از او کسان بسیاری رباعی گفته‌اند، لیکن چون مطلب تازه و مضمون مبارزه‌ای و مکتب خاصی نداشته‌اند شهرت نیافته‌اند .

اما فکر سرودن «شعر جدید» همزمان با پیشرفت بورژوازی و فکر ساده نویسی رواج پذیرفته است و آنچه تاکنون درین زمینه مطلب خواندنی انتشار یافته عبارتست از اشعاری که با افعیل عروضی موجود و سابقه‌دار، منتها با سبک ترانه‌های فرنگی و مطابقت قوافی مصارع اول و سوم و دوم و چهارم یا بشکل قطعات دو بیتی و سه بیتی معمول قدیم یا اشکال دیگر سروده شده است . محتویات این اشعار جدید بردو گونه است: یا مسائل و مطالب اجتماعی را در بردارد یا حاوی مغاللات و معاشقات معمول شاعرانه و وصف طبیعت است .

برای بیان مضامین توصیفی طبیعت یا مغالته‌های عاشقانه بدنبال تعبیرات تازه و مبتکرانه رفته‌اند و گوشش کرده‌اند با الهام گرفتن از مضامین فرنگی ، تشبیهات و استعارات تازه بچویند و ازین حیث بسبک اشعار دوره صفوی و صائب و پیروان او نزدیک شده‌اند . درین سبک غالباً معنی فدای لفظ شده . چند بیت از اشعار سبک صائب را می‌نویسم تا خواننده با نمونه های شعر جدید مقایسه کند :

... از سوزش نسیم سحر گاه لاله ها

بر بکدیگر زنند چو مستان پیاله ها

( احمد خان بیک )

... تو بناکننده عالمی ، تو تمام معنی آدمی  
تو ممززی ، تو مکرمی ، همه چیز بسی تو بود فنا  
... بدودست آبله دار تو که بجز دوبازوی کارتو  
نبود معاون و یار تو ، نه خدا نه شیخ و نه پادشا  
... من و آن زمانکه کشان کشان به پتیههای ستمکشان

شه و شیخ را بدهم نشان آه مقصرین شما ، هلا !  
برای مردمی که باید شعر نو را بامضمون نو و مترقی بخوانند  
باید با زبان خودشان برای آنها شعر سرود لذا هضم اشعاری چون شعر  
لاهوتی بمراتب آسانترست تا بخوانند از شعر آزاد و شعر جدید اول  
مسائل اجتماعی را فراگیرند و سپس بافرم تازه آنهم آشنا شوند آنچه  
امروز وظیفه حتمی ماست آموختن دانش مبارزه و قیام برضد نادرستی -  
هاست نه راهنمایی برای تفنن و ذوق بازی ادبی و شعری - همانطور  
که ما فریاد بر میآوریم که : مردم نان و معارف و صحیه میخواهند نه  
توپ و بمب اتمی ، همانطور هم باید بدانیم که در مبارزه، هیجان و تشویق  
و دانش و حرکت به پیش میخواهیم نه مغالزه بسبک نو و در قالب  
شعر جدید . بامغالزه و بسبک نو و شعر آزاد جلو بمب اتمی و جنگ را  
نمیشود گرفت .

خوشبختانه سزایندگان شعر نو ، خود بسوظیفه خطیر و مهم  
خویش پی برده اند . یکی از توانا ترین گویندگان شعر نو ، در مقدمه

دیوانش نوشته است :  
« بهنگامیکه چهره های زرد و شکسته هم میهنان من به اشک  
و خون آغشته میشود ، من ... برای خوابها و رؤیاهای خودم سروده ام ،  
بهنگامی که گرگان خون آشام ، گروه گروه مردان و زنان و کودکان  
را بکشتار گاههای جنگ و ستیز میکشاند من بر مزار عشقهای خویش  
گریسته ام و بهنگامیکه انسانهای سرفراز ، همگام و هماهنگ ، صلابت  
صلح و آزادی میزنند و این آواز و آرزو و هر روز بلند تر و  
و گسترده تر میشود . من در تنهایی اندوهبار خویش ناله سرداده ام ...  
و من دیگر نمیخواهم که چنین باشد . » ( سایه )  
و یک گوینده سرشناس دیگر « شعر جدید » در مکتوب خصوصی

خود از پاریس نوشته است :

« . . . . البته باید بگویم و صمیمانه اعتراف کنم که من درین شعرها نسبت به بسیاری از مطالب جدی و مهم زندگی برکنار ماندم و همین یکنواختی کتاب منست که قبل ازاینکه منتقدین محترم مرا بآن متوجه کرده باشند دلم را بهم میزد . باور کنید من اینها را چاپ کردم که خودم را از دست اینطور اشعار خلاص کنم . . . برای اینکه بگرسنگی سیاه و احتیاجات آنی گروه کثیری خاتمه داده شود ، ادبیات و هنر باید اندکی فداکاری بکنند . . . من خودم در آنچه تا کنون گفته ام ، باین مسئله توجه نکرده ام ولی شعرهایم دلم را بهم میزند . . . میدانم که چیزهایی گفته ام که جز آلت تفنن و عروسک پیش نیست . . . من از موقعیکه بارو با آمده ام نسبت به مسئله ادبیات خیلی جدیتر فکر میکنم . باید بشعر و هنر و نثر ، هر چه باشد یک دل کاری و زنده و نافذ داد . دیگر بیطرف ماندن ادبیات و در آزادی نزدیک به پهل بشودم زدنش ، امروز ، هم کهنه و هم مسخره شده است . . . » (اسلامی - پاریس)

با اینهمه اگر جستجوی « فرم تازه » برای « شعر جدید » ما را از جهت فهمیدن و فهماندن ، پیچیده و معقد ننماید و این حربه برنده و موثر را کند و لکنته نکند . این جستجو اشکال ندارد . ولی محققاً این ادوات شرطیه را باید بخاطر داشت . لذا تمام این فرمهای تازه را میتوان بعنوان یک طبع آزمایی و تفنن و ذوق بسازی ادبی تلقی کرد ولی باز نباید مانند یک اصل مورد ضرورت و حاجت روزانه ، ( آنها هم مقدم بر مبارزه اصلی و لازمه ) بعدی خود را بدان مشغول و متوجه ساخت که باعث انصراف از مبارزه اساسی و لازم امروزی گردد . اما این طبع آزمایی نیز در جای خود خالی از شرایطی نیست . نخستین شرط اساسی برای یک گوینده شعر جدید و آورنده و مبتکر « فرم تازه » آنستکه فرمهای قدیم را بشناسد . سراینده شعر جدید در صورتی میتواند ادعا کند که بعبور عروضی سابق ، برای بیان مطالب او نواقص یا نارساست که کاملاً و قطعاً و حتیاً از آنها مطلع باشد و بر علم عروض فارسی و قوف و تسلط داشته باشد .

پیکاسو نقاش مشهور فرانسه و اسپانیا که سبک جدید نقاشی اشکاری خود را تعقیب میکند در سبکهای نقاشی ماقبل خود استادی سرشناس است و آثار گرانبهای در سبکهای مختلف بوجود آورده . اکنون

گرچه بسیاری کسان از هنر ابتکاری او سردر نیآوردند لیکن جرأت  
رد کردن او را هم ندارند زیرا که میدانند او در سبکهای دیگر نیز  
استادی چیره دست و استخواندار است .

پیش کسوت سرودن شعر جدید یا شعر آزاد یا شعر سفید هم در  
ایران نیما یوشیج است و این نیما در قصیده و غزل یا با اصطلاح سبک  
کلاسیک شعر فارسی ، دست دارد و آثار زیبای او رسا و روانی از خود  
بجای گذاشته . اضافه بر این عروض را خوب میدانند با اینهمه هیچوقت  
از او نشنیدیم که کارهای «تازه و آزاد» خود را بعنوان یک کار صحیح و  
قطعی تلقی کند . در اینصورت تکلیف الفاظی از این قبیل که میآورم  
معلومست :

« بدن لغت خیابان - بیغل شهر افتاده بود . و قطره های بلوغ

از لبرهای راه بالا میکشید ... از ۲۳ - ۱۰ صبح ، ، !!

التهابه آنکه گفته شد اشعار جدید بمعنی صحیح شعری حاوی  
دو گونه مضمونند : ۱ - تغزل و تشبیب ۲ - مسائل اجتماعی و همومی .

۱ - درباره تغزل و تشبیب بسبک نوشتن کوتاه کنم . اگر

در یکی از زندانهای هیتلری که رفتارشده بودیم و مانند قهرمان کتاب  
(سلاحهای شب) *Les armes de la nuit* نوشته و رکر ، یک قلم نه

روز گرسنگی خورده بودیم و مجبورمان ساخته بودند تا بادستهای بیجان

و بی رمق خویش رفیق خود را که هنوز زنده است و چشمش را بروی ما

دوخته در کوره بیندازیم و فریاد انسان زنده ای را که در کوره میسوزد

بگوش خود بشنویم و سپس مارا از مردی هم انداخته بودند و با کتابی را

که از پوست آدهی تجلید شده بچشم دیده بودیم و خلاصه طعم جنگی

را چشیده بودیم آنوقت انصاف میدادیم که پیش از مغالزه عاشقانه یا

جستجوی سبک نو باید از صلح دفاع کنیم و بخاطر استقلال کشور

خود با هر طرز نگارشی و هر بحر عروضی یا قالب شعری که توده فهم تر

باشد قلم بدست گیریم .

۲ - اما اشعار جدیدی که در کادرو وسیع بین المللی حاوی مسائل

ملی و محتوی مطالب اجتماعیست بسیار قابل توجه و تحسین است و درین

مورد باید انصاف داد که تاکنون در تاریخ ادبیات فارسی ، این قبیل آثار

پر ارزش که دارای هدف مشخص و روشن و صحیح باشند هیچگاه سابقه

## بر گور مرد

شعر زیر را خواننده‌های ناشناس بیاد «چهارده بهمن» سروده و برای ما فرستاده است . با آنکه شعر زیر خالی از عیب و نقص نیست تنها از آن نظر که نماینده احساس لطیف يك خواننده یا كدل ماست آنرا چاپ می كنیم .

زیباتر است از همه گل‌های رنگ‌رنگ ،  
یاس سپید من ، که رها کرده شاخسار ؛  
هر که باد و سوسه انگیز بگذرد ،  
با خود برد ز عطر دلاویز یادگار .

این یاس وحشی است که من سال‌های پیش ،  
آورده‌ام ز چنگل انبوه دور دست ،  
اینجا ، میان باغچه ، بارنج بیشمار ،  
بنشانده‌ام که خیره کند چشم گل پرست .

نگذاشتم که تا کسی از آن گلی کند  
نه دست من ز بوده گلی را از شاخ یاس .  
آنقدر خنده میزند این یاس من ،  
تا بزمرد بگلبن و باشد زهم اساس .

نداشته است . پس شعر جدید از این جهت ممتاز است که با صحت استدلال و استحکام منطق و بطور استمرار مبین حاجات مردم است و آینده‌روشن را مینماید ، البته درین باره ، نسل ما ، مدیون جماعتی است که ما را با هنر نو ، زندگی نو ، انسان نو و خلاصه جهان وهستی نو آشنا ساخته اند - باشد که این نهال برومند در سپیده دم بهاران امیدها و آرزوهای انسانی با صلح و صفا و آشتی به ثمر و نتیجه حیات بخش برسد .